

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

حضرت زهرا علیها السلام

و

اوصاف حکومت علوی

۵ فرورداد ۱۳۸۹

۱۲ جمادی الثانی ۱۴۳۱

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

حضرت زهرا عليها السلام و گلایه از مردم

در جلسه قبل گفته شد، حضرت زهرا عليها السلام در فاصله کوتاهی بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، یعنی از بیست و هشتم صفر تا شهادتشان - که بر حسب اختلاف از چهل روز تا شش ماه است - به بیان دو خطبه گرانبها پرداختند: ۱. خطبه فدکیه که طولانی و البته دارای عباراتی قابل دقت و تعمق است. ۲. خطبه‌ای که حضرت زهرا عليها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار ایراد نمودند. این خطبه هنگامی ایراد شد که آنان جهت عیادت به منزل حضرت زهرا عليها السلام آمده بودند تا احوال ایشان عليها السلام را جويا شوند، اما با شکوه‌ها و گله‌های حضرت زهرا عليها السلام مواجه شدند. ایشان عليها السلام فرمودند: من از دنیای شما و مردان تان بیزار و متنفرم؛ زیرا آنان مردانی سست عنصر و بازیگر هستند و به جای اینکه در راه دین ثبات، استواری و جدیت از خود نشان دهند، به بازیگری در سیاست و حکومت مشغول شده‌اند. ایشان عليها السلام در ادامه فرمودند: علت مهمی که من را مجبور می‌کند از مردان شما کینه و نفرت داشته باشم، این است که آنان نبوت و هدایت را از مسیر و جایگاه اصلی اش منحرف نمودند. از سوی دیگر نفرت و کینه

مردان شما نسبت به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این دلیل است که ایشان علیه السلام مردی شجاع بوده و شمشیرشان همیشه در مقابل باطل در حرکت بود، هرگز اهل انعطاف و سازش در مقابل باطل و منکر نبودند و در نهایت از مرگ هراس و باکی نداشتند. حضرت زهرا علیها السلام در ادامه می‌فرماید:

« و تالله! لو مالوا عن المحجة اللائحة وزالوا عن قبول الحجة الواضحة، لردهم إليها وحملهم عليها ولسار بهم سيراً سجعاً، لا يكلم حشاشه [خشاشه] ولا يكل سائره ولا يمل راکبه ولا وردهم منهلاً نميراً صافياً رويّاً، تطفح ضفتاه ولا يترتق جانباه ولا أصدرهم بطاناً ونصح لهم سراً وإعلاناً ولم يكن يتحلّى من الدنيا بطائل ولا يحظى منها بنائل غير ريّ التّاهل وشعبة الكافل، ولبان لهم الرّاهد من الرّاغب والصادق من الكاذب ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۱) ﴿وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَّا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾^(۲) «^(۳).

به خدا سوگند! اگر تمام امت از راه سعادت منحرف شده، از پذیرش راه روشن امتناع می‌کردند، [حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام] همه آنان را به راه آورده، آرام آرام و صحیح و سالم به سعادت و

۱. سوره اعراف، آیه ۹۶.

۲. سوره زمر، آیه ۵۱.

۳. بحار الأنوار، جلد ۴۳ صفحه ۱۶۰؛ الإحتجاج، جلد ۱ صفحه ۱۴۷؛ از منابع اهل سنت: بلاغات النساء، صفحه ۱۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، جلد ۱۶، صفحه ۲۳۳.

خوشبختی می‌کشاند که نه خود خسته شود و نه ایشان ملول و در نهایت، آنان را به سرچشمه‌ای با آبی گوارا و مطلوب و عاری از هر خس و خاشاک می‌برد و ایشان را از آن سیراب باز می‌گرداند و آنان را در خفا و آشکار نصیحت می‌نمود؛ در حالی که خود آن حضرت علیه السلام از غنای آنها بهره نمی‌برد و از دنیای ایشان برای خود چیزی ذخیره نمی‌فرمود، مگر به اندازه شربت آبی که تشنه خود را سیراب کند و اندکی از طعام که گرسنه بدان سدّ جوع نماید و در آن وقت برای آنان، زاهد را از راغب و راستگو را از دروغگو تمییز داده و می‌شناساند، «اگر مردم قری و دهات ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری می‌کردند، هر آینه درهای آسمان را به رحمت و برکت به روی ایشان باز می‌کردیم و زمین را رخصت می‌دادیم تا خیر و برکات خود را برون اندازد؛ ولیکن چون مردم آیات الهی را تکذیب کردند و به اعمال زشت پرداختند، ما هم بر ایشان تنگ گرفتیم و به سبب کردار قبیح و عصیان، ایشان را معاقب و مأخوذ داشتیم» «و کسانی که از این جماعت مرتکب ظلم و ستم شدند به زودی جزای اعمال بدشان به آنان می‌رسد، چه آنان از تحت قدرت و نفوذ ما خارج نیستند و ما از گرفتن شان عاجز نیستیم».

وظایف حاکم اسلامی

حضرت زهرا علیها السلام طی سخنانی زیبا، از رفتار مردان مهاجر و انصار شکوه و

گلایه نمودند و فرمودند: شما به جای پیروی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام راه انتقام و دشمنی را پیش گرفتید؛ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان علیهم السلام را به عنوان جانشین و رهبر مردم انتخاب نموده بودند و ایشان علیهم السلام از هر شخص دیگری اصلح، اعلم و شایسته‌تر هستند؛ ولی اکنون که از پیروی و اطاعت ایشان علیهم السلام روی می‌گردانید، باید بدانید چه چیزی را از دست داده‌اید. ای مردم! بدانید اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر کرسی خلافت تکیه می‌زد، هنگامی که مردم از راه‌های صحیح و از براهین واضح و نورانی روی می‌گرداندند، آنها را به راه مستقیم هدایت می‌نمودند. ایشان علیهم السلام شخصیتی است که اگر کوچک‌ترین و کمترین انحرافی را در جامعه مشاهده می‌نمودند، تمام تلاش و کوشش خود را صرف بازگرداندن مردم به مسیر هدایت می‌کردند. حضرت زهرا علیها السلام در این کلام نورانی، به گوشه‌ای از وظایف حاکم و خلیفه اسلامی اشاره می‌نمایند.

این سخن، شبیه کلامی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از سی سال در کوفه ایراد نمودند و به وظائف و حقوق امام و مردم در قبال یکدیگر اشاره کردند و فرمودند:

«أيتها الناس! إن لي عليكم حقاً، ولكم عليّ حقّ: فأما حقّكم عليّ فالنصيحة لكم، وتوفير فيئكم عليكم، وتعليمكم كيلا تجهلوا، وتأديبكم كيما تعلموا. وأما حقّي عليكم فالوفاء بالبيعة، والنصيحة في المشهد والمغيب، والإجابة حين أدعوكم، والطاعة حين آمرکم»^(۱).

۱. نهج البلاغه، خطبة ۳۴.

ای مردم! مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است. حق شما بر من آن است که: از خیر خواهی شما دریغ نورزم، بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید. و اما حق من بر شما این است که: به بیعت با من وفادار باشید، در آشکار و نهان برایم خیر خواهی کنید، هرگاه شما را فرا خواندم اطاعت کنید و هرگاه فرمان دادم اطاعت نمایید.

سخنان اهل بیت علیهم السلام همگی از سرچشمه وحی سرازیر می‌شوند؛ بنابراین حضرت زهرا علیها السلام همان سخنانی را بر زبان مبارکشان جاری کردند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند. اهل بیت علیهم السلام نیز سخنانی را مطرح کردند که قرآن کریم آنها را تأکید می‌کند. به حکم این قاعده، حضرت زهرا علیها السلام و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هر دو با مفاهیم یکسانی، وظیفه حاکم و خلیفه اسلامی (هدایت مردم) اشاره کرده‌اند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نکاتی اشاره می‌نمایند که از مفاهیم بلند و گرانبهایی برخوردار است؛ از جمله:

۱. من به عنوان یک خلیفه اسلامی باید ناصح و خیرخواه شما باشم. نُصَح در زبان عرب به معنای مهرورزی و راهنمایی برخاسته از سوزدل و علاقه به دیگری است^(۱).

۲. حاکم اسلامی باید بداند که سرمایه‌های مادی مردم را در مصلحت و منافع

۱. لسان العرب، جلد ۲ صفحه ۶۱۵.

آنها هزینه کند و حق ندارد به سرمایه‌های مردم تجاوز و تعدی نماید. هر کشور و ملّتی منابع درآمدی همچون باج و خراج و مالیات دارد که باید از این منابع به بهترین وجه ممکن استفاده شود.

۳. تعلیم و تأدیب یکی دیگر از وظایف حاکم اسلامی است که در قرآن از آن به تعلیم و تزکیه یاد شده است و یکی از مهم‌ترین دلایل ارسال رسل محسوب می‌شود. حاکم اسلامی موفق، کسی است که بتواند مردم را به آداب صحیح اخلاقی هدایت کند تا جامعه دچار آلودگی‌ها نشود.

بنابر این، اولین نکته‌ای که از سخنان حضرت زهرا علیها السلام به دست می‌آید این است که اگر مردم حکومت و خلافت را از جایگاه اصلی آن منحرف نمی‌کردند، از نعمت هدایت برخوردار بودند.

هدایت صحیح و اصولی

هدایت، یکی از مهم‌ترین ابزار انسان‌سازی است؛ ولی پریشی که همیشه در ذهن‌ها بوده این است که بهترین روش هدایت کدام است؟ حضرت زهرا علیها السلام در این خطبه شریف به این پرسش پاسخ داده و بهترین روش را نرم‌خویی، لطافت و مهربانی معرفی کرده‌اند؛ یعنی هدایتی که با شلاق و تازیانه و اعمال قدرت همراه باشد، هرگز فایده نخواهد داشت. کلمه سُّجَّح در خطبه مذکور، به معنی هدایت به مسیر صحیح با استفاده از ابزار آرامش و لطافت است^(۱). عبارت «لا یکلم حشاشه» نیز همین معنی را تأکید و توصیف می‌کند. کلمه یکلم از ماده کَلَم و به معنای

۱. لسان العرب، جلد ۲ صفحه ۴۷۵.

آسیب رساندن و زخم کردن است^(۱)؛ در اینجا کلمه حشاشه را با خاء و همچنین با خاء معنی می‌کنیم:

۱. حشاشه، یعنی دو طرف یک چیز. طبق این معنی حضرت زهرا ع می‌فرمایند: ای مردم! اگر مرکب حکومت را به دست با کفایت حضرت امیرالمؤمنین ع می‌سپردید، هیچ ضربه‌ای به دو طرف آن وارد نمی‌گشت؛ همانند شتری که شخصی بدون اینکه به چپ یا راست یا به پشت او تازیانه وارد کند، او را به مسیر درست هدایت کرده و سالم به مقصد می‌رساند.

۲. حشاشه، چوبی را گویند که در بینی شتر قرار می‌دهند تا افسار را به آن ببندند^(۲)؛ بنابراین این، معنی چنین می‌شود: کسی که شتردار و ساربان است، اگر با سرعت و بی‌رحمی افسار را بکشد، چوبی که داخل بینی شتر قرار دارد باعث آزار و اذیت شتر می‌شود و زخم و جراحت به بار می‌آورد؛ ولی اگر ساربان شتر را با آرامش و طمأنینه حرکت دهد، مشکلات مذکور پیش نخواهد آمد.

لذا در هر دو صورت، مفهوم مشترکی به دست می‌آید و آن اینکه اگر حضرت امیرالمؤمنین ع بر کرسی خلافت تکیه می‌زدند و مرکب هدایت را به عهده می‌گرفتند، با نرمی و آرامشی که از خویش نشان می‌دادند، هرگز موجب آزار و اذیت و زخمی شدن مرکب نمی‌گشتند یا اینکه اصلاً هیچ گونه ضربه‌ای وارد نمی‌آوردند.

شیوه و رفتار حضرت امیرالمؤمنین ع و سایر اهل بیت ع بر آرامش و از سوی دیگر بر قدرت تعقل و دلسوزی استوار بود؛ زیرا با وارد آوردن ضربات

۱. همان، جلد ۱۲ صفحه ۵۲۴.

۲. همان، جلد ۶ صفحه ۲۹۶.

سهمگین تازیانه و شلاق و افکندن مردم به حبس و زندان، هدایت تحصیل نخواهد شد.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه می‌فرمایند: هدایتی که بر پایه آرامش و دلسوزی استوار گردد، موجب می‌شود تا: «لا یکل سائره ولا یمل راکبه»؛ یعنی این‌گونه هدایت و آموزش، علیرغم اینکه مسیری بسیار طولانی و طاقت فرسا را پیش روی می‌گذارد، اما هرگز معلّم و مرّبی را خسته و درمانده نمی‌کند؛ در نتیجه راکبین این مرکب را نیز ملول و خسته نمی‌کند، زیرا نتیجه تند روی و افراط در حرکت، موجب خستگی و بازماندن از راه می‌گردد. حتّی در ماشین‌های مجهّز و مصنوعی امروزی نیز سرعت زیاد در مواقعی موجب می‌شود موتور ماشین از کار بایستد و بسوزد.

خلیفه، همانند والدین دلسوز

آنچه از مطالب گذشته به دست آمد این بود که خلیفه و حاکم اسلامی باید با نهایت دلسوزی، عطوفت و مهربانی با مردم رفتار کند. روایات بسیاری در تبیین رفتار حاکم با زیر دستان وارد شده است؛ اما نکته مهم این است که حاکم و خلیفه اسلامی باید در رفتار و گفتار خود همانند والدینی دلسوز و مهربان عمل نماید.

حضرت امام سجّاد علیه السلام در رساله حقوق، در مورد حق زیر دست می‌فرمایند:

«وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ، فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُمْ صَارُوا رَعِيَّتَكَ لِضَعْفِهِمْ وَقُوَّتِكَ، فَيَجِبُ أَنْ تَعْدِلَ فِيهِمْ وَتَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ وَتَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ وَلَا تُعَاجِلَهُمْ بِالْعُقُوبَةِ وَتَشْكُرُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مَا آتَاكَ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ».

و اما حقّ زیر دستان تو آن است که بدانی آنان بر اثر ناتوانی شان و بر اثر توانایی تو، زیر دست تو قرار گرفته اند؛ از این رو بر تو لازم است میان آنان به عدالت رفتار کنی و همچون پدری دلسوز برای شان باشی، از نادانی آنان درگذری، در مجازات شان شتاب نکنی و خداوند عزّوجل را به خاطر قدرتی که به تو داده سپاس گذاری.

ممکن است افرادی خواهان اجرای عدالت باشند؛ اما راه و روش آن را ندانند و در مواردی دست شان به اعمال خشونت بار همچون اعمال فشار بر مردم، تبعیض و ... آلوده گردد؛ ولی حضرت امام سجّاد علیه السلام در سخنان فوق به این گروه از افراد می آموزند که اگر خواهان عدالت هستید، باید مانند پدر و مادری مهربان با مردم رفتار کنید. پدری که از راه می رسد و هنوز خستگی راه را بر دوش دارد، اگر با جمع صمیمی و مهربان فرزندان مواجه شود، تمام خستگی اش را فراموش خواهد نمود و در مقابل شیطنت و جار و جنجال کودکان هرگز تند خویی نمی کند و اگر در موردی هم تندی کند، خیلی زود پشیمان می شود و اگر خاطر فرزند دلبندهش را مکدر یابد، حتی اشک می ریزد و اظهار ندامت می کند.

نگاهی به وظیفه خلفا در نهج البلاغه

یکی از طولانی ترین نامه های نهج البلاغه، نامه پنجاه و سوم است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را به فرمانداری مصر برگزیدند، در نامه ای مفصل وظائف حاکم و خلیفه مسلمانان را به مالک گوشزد کردند. این نامه می تواند سرمشق مناسبی برای خلفای اسلامی و تمام حاکمان باشد. حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام در این نامه نیز از خلیفه و حاکم با عنوان والدینی دلسوز و مهربان یاد می‌کنند و خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند:

«ثم تفقد من أمورهم ما يتفقد الوالدان من ولدهما»^(۱).

پس در کارهای آنان به گونه‌ای بیندیش که پدر و مادر مهربان در باره فرزندش می‌اندیشد.

طبق این سخن، نحوه اعمال قدرت برای حل و فصل مشکلات مردم در امور اقتصادی و سیاسی باید همانند رفتار پدر و مادر باشد. اگر پدر و مادری از خود تندی و خشونت نشان دهند، می‌توان آن خانه را زندان و محبس نام گذاری نمود، همچنین آن پدر و مادر با عنوان جالاد، دژخیم یا زندان‌بان شناخته می‌شوند؛ در این صورت حتماً شاهد فرزندی گریزان از خانه خواهیم بود. امروزه که وسایل ارتباط جمعی فراوان شده است، هر روز خبرهایی از فرار فرزندان به گوش می‌رسد؛ ولی پرسش این است که دلیل فرار از خانه چیست؟ در پاسخ خواهیم گفت: یکی از بزرگ‌ترین مشکلات اجتماع کنونی این است که والدین نحوه تربیت و سلوک با فرزندان را نیاموخته‌اند و از سوی دیگر به دلیل رواج مشکلات اقتصادی و اجتماعی در خانواده‌ها، دختران و پسران فرصت مناسبی نمی‌یابند که در کنار پدر و مادر ادب و تربیت کسب کنند و راه و رسم صحیح زندگی را بیاموزند؛ ولی اگر همین پدر و مادر در طریق عدالت و میانه روی حرکت کنند، و نظم و نظام‌مندی را در خانواده اعمال نمایند، و به جای اعمال خشونت و تندی از رأفت و رحمت بهره بگیرند، قطعاً فرزندان مفید تحویل جامعه خواهند داد. اگر

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

پدر و مادری شیوه صحیح برخورد با فرزندان را پیش بگیرند، فرزندان نیز آنان را مورد تکریم قرار می‌دهند و اگر نزد آنان از پدر و مادرشان بدگویی و غیبت شود، ناراحت و رنجور می‌شوند و مشقت‌های طاقت فرسای پدر و مادر برای آنان درد آور می‌گردد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این نکته دقیق و ظریف توجه داشتند و به مالک نیز دستور می‌دهند شیوه برخورد یک حاکم با مردم و زیر دستان باید به همین صورت باشد؛ در آن صورت مردم نیز حاکم را مورد احترام و تکریم قرار می‌دهند. البته حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه به نکته دقیق دیگری اشاره می‌کنند و به مالک اشتر می‌فرمایند:

۱۳

« ولا يتفاقمَنَّ في نفسك شيءٌ قويتهم به ، ولا تحقرنَّ لطفاً تعاهدتهم به وإن قلَّ ، فإنه داعية لهم إلى بذل النصيحة لك وحسن الظنِّ بك »^(۱).

مبادا آنچه آنان را به آن نیرومند می‌کنی، در نظرت بزرگ جلوه کند و نیکوکاریات نسبت به آنان - هر چند اندک باشد - را خوار مپندار؛ زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو می‌خواند و گمان‌شان را نسبت به تو نیکو می‌گرداند.

مفهوم این سخن آن است که ای مالک! هرگز به خاطر کارهایی که انجام می‌دهی، بر مردم منت نگذار؛ زیرا انجام آنها وظیفه‌ای بر عهده تو بوده است و اگر انجام نمی‌دادی، قصور و کوتاهی محسوب می‌شد و صلاحیت را از تو سلب می‌نمود.

در جای دیگر، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند گرامی شان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را دلسوزانه و مهربانانه به این نکته توجه می دهند که چون قرار است جانشین من شوی و بر کرسی خلافت بنشینی، بدان که باید برای خود میزان و معیاری قرار دهی تا تمام اعمال و رفتارت را طبق آن تنظیم نمایی و آن میزان، نفس تو است؛ به این صورت که خود را فردی معمولی از جامعه تلقی کن، آن گاه ببین که خواسته های تو از دیگران چیست؛ در این صورت است که می توانی به خواسته های مردم از خود پی برده، در رفع نیازهای آنان موفق باشی. متن سخنان آن حضرت علیه السلام چنین است:

« یا بنی! اجعل نفسک میزناً فیما بینک و بین غیرک، فاحب لغیرک ما تحبّ لنفسک، اکره له ما تکره لها، ولا تظلم کما لا تحبّ أن تظلم، وأحسن کما تحبّ أن یحسن إلیک، واستقیح من نفسک ما تستقیحه من غیرک، ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسک، ولا تقل ما لا تعلم وإن قلّ ما تعلم، ولا تقل ما لا تحبّ أن یقال لک»^(۱).

ای پسر من! نفس خود را میان خود و دیگران میزان قرار ده، پس آنچه برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران مپسند؛ ستم روا مدار، آن گونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن گونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آنچه را که برای دیگران زشت می داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

رضایت بده که برای خود می پسندی، آنچه نمی دانی نگو، گر چه آنچه را می دانی اندک است، همچنین آنچه را که دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره دیگران مگو.

نادان حق حکومت ندارد

نتیجه‌ای که به دست آمد این است که حکومت به دلیل موقعیت و جایگاه برجسته‌اش باید در دست افرادی تربیت یافته، دانا و مؤمن راستین قرار بگیرد تا بتوانند با تدبیر و تعقل، جامعه را به سر منزل مقصود رهنمون شوند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را به فرمانداری مصر منصوب کردند، نامه‌ای همراه او برای مردم مصر فرستادند. حضرت علیه السلام در آن نامه به مردم گوشزد نمودند که مالک به عنوان نماینده من در آنجا است و باید به گفته‌های او جامه عمل بپوشانید، همچنین افزودند: اگر من شخصی همانند مالک را به عنوان فرماندار برگزیدم به این دلیل است که حکومت در اختیار افراد سفیه و فاجر قرار نگیرد.

حضرت علیه السلام می‌فرمایند:

«ولکنّتی آسی أن یلی أمر هذه الأمة سفهاؤها وفجارها، فیتخذوا مال

الله دولا، وعباده خولا، والصالحین حرباً، والفساقین حزباً»^(۱).

اندوه من از این است که مستی از بی خردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست گیرند و ۱. مال خدا را میان خود دست به

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۲.

دست گردانند ۲. و بندگان خدا را به خدمت گیرند ۳. و بانیکان در پیکار شوند ۴. و فاسقان را یاران خود سازند.

سفیه به کسی گویند که قابلیت و زمینه تعلیم، تعلّم و تعقل ندارد^(۱). فاجر نیز به کسی گویند که تباهاکار، جانی و گنهگار است^(۲). اگر این گونه اشخاص در رأس حکومت قرار گیرند، چهار اتفاق می‌افتد: ۱. اموال الهی را اموال شخصی خویش می‌پندارند و اگر دیگران را از این اموال بهره‌مند کنند، منت می‌گذارند. ۲. حاکم سفیه و فاجر با محکومان و افراد جامعه مانند ارباب و رعیت و مالک و برده رفتار می‌کند و عزّتی را که خداوند متعال به بندگان خویش عنایت فرموده است، به ذلّت و خواری تبدیل می‌نماید. خداوند متعال در مورد عزّت و کرامت بندگان می‌فرماید:

۱. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾^(۳).

ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم آنها را در خشکی و دریا، [بر مرکبهای راهوار] حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

۲. ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۴).

۱. لسان العرب، جلد ۱۳ صفحه ۴۹۷.

۲. لسان العرب، جلد ۵ صفحه ۴۷.

۳. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۴. سوره منافقون، آیه ۸.

در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی دانند.

۳. خوبان و نیکان جامعه را دشمن خود تلقی می کند و آنان را گوشه نشین می نماید ۴. و از سوی دیگر بدکاران و فسّاق را دوست و یار خود تلقی می کند و آنان را مورد تکریم قرار می دهد.

البته مردم این هشدار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را جدی نگرفتند و خیلی زود شاهد به وقوع پیوستن این چهار اتفاق بودند؛ زیرا با روی کار آمدن معاویه و خاندان اموی، تمام ارزش های انسانی رنگ باخت و مردم در نهایت ذلت و خواری به سر بردند تا جایی که امویان به خود اجازه دادند مردم را بنده و برده خود تلقی کنند.

تحقیر مردم در این زمان به حدی است که ابن ابی الحدید می نویسد:

«وكانت بنو أمية تَخْتِمُ في أعناقِ المسلمين، كما تُوسَمُ الخيلُ علامةً لاستعبادهم»^(۱).

همان گونه که گله های شتر و اسب را داغ نهاده، علامت گذاری می کردند [تا اشتباه نشود که این حیوان در مالکیت فلان شخص است] بنی امیه نیز به گردن های مردم داغ می گذاشتند [که اینها بندگان معاویه، یزید و بنی مروان هستند].

این مورخ، در مورد مسلم بن عقبه - سرکرده سپاهی که به مدینه رفته و واقعه اسفبار «حرّه»^(۲) را به وجود آورده بود - نوشته است:

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۵ صفحه ۲۴۲.

۲. مردم مدینه در سال ۶۳ هجری قمری یزید را از خلافت خلع کردند و امور مدینه را به

« بايعَ مسلمُ بنُ عقبه ، أهلَ المدينةِ كَافَّةً ، وفيها بقايا الصحابةِ وأولادها وصلاحُ التابعين ، على أن كلاً منهم عبدٌ قنُّ لأَميرِ المؤمنينِ يزيدِ بنِ معاويةَ »^(۱).

مسلم بن عقبه مردم مدینه را ملزم به بیعت کرد، در حالی که میان مردم مدینه، افراد باقی مانده از صحابه و فرزندان آنها و صلاحی تابعین بودند و وقتی بیعت می‌گرفت (نمی‌گفت شما بیاید با خلیفه بیعت کنید، بلکه) می‌گفت: بیعت کنید و بپذیرید که شما برده زرخرید امیرالمؤمنین یزید بن معاویه هستید.

وی نقل می‌کند:

« وَنَقَشُوا أَكْفَ الْمُسْلِمِينَ عِلْمَةً لاسْتِرْقَاقِهِمْ، كَمَا يُصْنَعُ بِالْعُلُوجِ مِنَ الرُّومِ وَالْحَبَشَةِ »^(۲).

دست‌های مردم را به این عنوان نقش و مهر می‌زدند که اینها رقی و برده‌اند [شاید خال‌کوبی از همان زمان سنت شده باشد] همچنان

→ دست عبدالله انصاری سپردند. همه افراد بنی‌امیه و بنی مروان را - که بیش از هزار نفر بودند - از مدینه اخراج کردند. یزید، دوازده هزار نفر را به فرماندهی مسلم بن عقبه، برای سرکوبی مردم مدینه گسیل داشت، مردم مدینه تحت فرماندهی عبد الله بن حنظله و پسرانش مقاومت کردند که به قیام خونین و معروف «حرّه» منجر گردید. در این واقعه به دستور یزید تا سه روز جان و مال و ناموس مسلمانان مدینه بر لشکریان یزید مباح اعلام شده بود، در همان سال چهار هزار دختر به خانه بخت نرفته، فرزندان به دنیا آوردند. عمال یزید از مردم خواستند تا با وی به عنوان بردگان یزید بیعت نمایند. (مروج الذهب، جلد ۳ صفحه ۷۸-۷۹؛ کامل ابن اثیر، جلد ۴ صفحه ۱۱۱-۱۲۰؛ بحار الأنوار، جلد ۳۸ صفحه ۱۹۳)

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۵ صفحه ۲۴۲.

۲. همان.

که سنت بود برده‌هایی که از روم و حبشه می‌آوردند، روی
دستانشان علامت‌گذاری می‌کردند.

حضرت زهرا علیها السلام در صدد تشریح این مطلب هستند که اگر حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام در رأس حکومت قرار می‌گرفتند، رفتار ایشان علیه السلام با مردم با
نرمش، ملاحظت و دلسوزی همراه بود و مانند پدری مهربان و دلسوز به دور از
هرگونه خشونت و تندروی با مردم برخورد می‌کردند.

حکومت در منظر افراد

ممکن است پرسیده شود: چگونه حاکم و خلیفه مسلمانان در برخورد با مردم
می‌تواند مانند پدری دلسوز و مهربان عمل کند؟ در پاسخ خواهیم گفت: اگر
شخص حاکم، حکومت را یک وظیفه و مسئولیت خطیر قلمداد کند، همانند پدری
دلسوز و مهربان در انجام وظیفه خود کوشا است؛ ولی اگر حکومت را فرصتی
برای چپاول، غارت و شهرت بداند، قطعاً از هرگونه ظلمی برای رسیدن به مطامع
خود دریغ نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، دو منظر و دیدگاه در مورد حکومت وجود
داشت:

۱. دیدگاه علوی: از دیدگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت در صورتی
پذیرفتنی و دارای ارزش و منزلت است که بتوان به وسیله آن، حق را به حقدار
رسانید و تبعیض‌ها را از جامعه بر طرف کرد. ابن عباس می‌گوید:

«دخلت علی امیرالمؤمنین علیه السلام بذی قار وهو یخصف نعله، فقال لی:
ما قيمة هذا النعل؟ فقلت: لا قيمة لها. قال علیه السلام: والله! لاهی أحبّ الیّ

من إمرتکم إلا أن أقیم حقاً أو أدفع باطلاً»^(۱).

در منطقه ذی قار^(۲)، بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم در حالی که کفش شان را وصله می زدند، به من فرمودند: ارزش این کفش چقدر است؟ عرض کردم: ارزشی ندارد. فرمودند: سوگند به خدا! این کفش نزد من ارزشمندتر از زمامداری بر شما است، مگر اینکه حقی را بر پا دارم یا باطلی را از بین ببرم.

۲. دیدگاه اموی (بنی امیه): طبق این دیدگاه، خود حکومت موضوعیت و ارزش دارد؛ لذا به هر قیمتی باید آن را به دست آورد، گرچه لازم باشد برای رسیدن به آن، ظلمها و جنایتهای زیادی صورت بگیرد و حتی شخصی مانند حضرت امام مجتبی علیه السلام خانه نشین شوند. معاویه بعد از ماجرای انعقاد صلح نامه، در کوفه بر منبر رفت و گفت:

«إني والله! ما قاتلتكم لتصلوا ولا لتصوموا ولا لتحجوا ولا لتزكوا، إنكم لتفعلون ذلك، ولكني قاتلتكم لأتأمر عليكم وقد أعطاني الله ذلك وأنتم له كارهون»^(۳).

من با شما مقاتله و جنگ ننمودم که نماز بگزارید یا روزه بگیرید

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

۲. ذی قار محلی است در نزدیکی شهر بصره، میان کوفه و واسط، که در گذشته جنگ مسلمانان با ایران نیز آنجا صورت گرفت. ابن عباس می گوید: ۱۵ روز در آنجا ماندیم و امام علیه السلام به ما خبر داد که از کوفه ۶۵۶۰ نفر به کمک ما می آیند. وقتی سپاه کوفه رسید آنها را شمارش کردم دیدم درست است. بی اختیار گفتم: «الله أكبر صدق الله ورسوله». (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، جلد ۲ صفحه ۱۸۷)

۳. بحار الأنوار، جلد ۴۴ صفحه ۴۹؛ از منابع اهل سنت: تاریخ مدینه دمشق، جلد ۵۲ صفحه ۳۸۰؛ البداية والنهاية، جلد ۸ صفحه ۱۴۰.

یا حجّ انجام دهید یا زکات پرداخت کنید؛ چون خودتان این کارها را انجام می‌دهید و نیازی به من ندارید، جنگ من با شما برای به دست آوردن امارت و حکومت بر شما بود و این خدا بود که این خواسته را به من عطا نمود، هر چند شما کراهت داشته باشید.

لازم به ذکر است که اگر روش صحیح نباشد - گر چه هدف نیز هدفی مقدّس و بسیار مهمّ باشد - نتیجه‌ای به دست نمی‌آید. حکومتی که برپایهٔ جبر، زور و خشونت بنا شود، دوام نخواهد داشت و ضررهای آن بسیار بیشتر از منافع آن خواهد بود. در قصّه‌های تربیتی آمده است که، شخصی فرزند خود را هر شب با زور و کتک از خواب بیدار می‌کرد تا نماز شب بخواند. فرزند که نمی‌توانست این رفتار را تحمل کند از خواب برمی‌خاست و هنگام تکبیرة الاحرام و نیت می‌گفت: دو رکعت نماز شب از ترس پدرم می‌خوانم، قربهٔ الی الله. خشونت و جبر غیر از این، نتیجهٔ دیگری نخواهد داشت.

خداوند متعال تمام پدران و مادران، همچنین والد گرامی بنده را رحمت کند! هنگامی که در سنّ کودکی بودیم، برای اینکه ما را به نماز صبح عادت دهند با نرمی و لطافت کفار بستر ما می‌نشستند و ابتدا دست نوازشی بر سر و صورت ما می‌کشیدند و می‌فرمودند: اگر قبل از اینکه آفتاب طلوع کند نمازتان را بخوانید، خداوند به شما جایزه می‌دهد. هنگامی که نماز را می‌خواندیم زیر سجّادهٔ خود پول و چیزهای دیگری می‌یافتیم.

مقصود و منظور ما این است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت خود با این شیوه و منش رفتار می‌کردند و هرگز از روش‌های ضدّ انسانی و خشونت بار استفاده نمی‌کردند.

فواید حکومت علوی علیه السلام

حضرت زهرا علیها السلام بعد از اینکه چگونگی و روش برخورد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با مردم را در صورت حاکم شدن ایشان علیه السلام، مطرح نمودند، در ادامه فرمودند: «آنان را به سرچشمه‌ای با آبی گوارا و مطلوب و عاری از هر خس و خاشاک می‌برد و ایشان را از آن سیراب باز می‌گرداند». حضرت علیها السلام به صورت کنایی می‌فرمایند: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام راه و مقصد را بسیار خوب می‌شناسند و هرگز سردر گم و گمراه نمی‌شوند و حتماً تشنگان و گرسنگان سعادت و عدالت را به راهی می‌برند که پایان آن سرشار از سیری و گوارایی است. چاهی که ایشان علیه السلام شما را به آن راهنمایی می‌کند، اطرافش گل آلود و لجن زار نیست؛ یعنی طوری هدایت می‌شوید که ناملایمات، توهّمات و تخیلات، سرخوشی شما را محاصره نمی‌کند. چنین حکومتی می‌تواند ادّعا کند وظیفه خود را انجام داده؛ زیرا این حکومت از ادّعا به عمل رسیده است.

امروزه نیز حکومت‌های فراوانی هستند که ادّعا می‌کنند خدمتگزار مردم هستند؛ ولی در عمل هیچ‌گونه خدمتی از آنان مشاهده نمی‌شود؛ به عنوان مثال، شخصی که از کره شمالی دیدن کرده بود می‌گفت: مردم آنجا در وضعیت بد و ناگواری زندگی می‌کنند تا جایی که نمی‌توان زندگی آنها را زندگی انسان نامید. آنان حتی در نیازهای اولیه زندگی خود محتاج هستند. این در حالی است که دستگاه حکومت به مردم، وعده‌های فراوانی می‌دهد و همه چیز را خوب جلوه می‌دهد.

بنابر این مهم‌ترین فایده‌ای که از حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حاصل

می‌گشت، همان هدایت و سیراب شدنی بود که هرگز در حکومت‌های دیگر یافت نشد.

مؤمن خیرخواه مؤمن دیگر

در متون روایی، خیرخواهی برای برادران دینی یکی از علامت‌های مؤمن شمرده شده است. حضرت زهرا علیها السلام نیز طبق این قاعده، یکی از فواید حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را این چنین بیان می‌فرمایند: «ونصح لهم سرّاً وإعلناً» یعنی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اهل جار و جنجال و تبلیغات نیستند بلکه اساس رفتار ایشان علیه السلام بر پایه خیرخواهی است. حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند:

«حقّ المؤمن علی المؤمن، أن یمحّضه النصیحة فی المشهد والمغیب، کنصیحته لنفسه»^(۱).

حق مؤمن بر مؤمن این است که در حضور و غیابش خالصانه خیرخواه او باشد؛ همان‌گونه که برای خودش خیرخواه است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای که خطاب به مالک اشتر می‌نگارند، تأکید می‌کنند که ای مالک! باید روش و منش تو مهربانی و خیرخواهی برای تمام مردم باشد، نباید بین مردم فرق بگذاری، نباید دایره را آنچنان تنگ کنی تا تعداد کمی از مردم اطراف تو باقی بمانند.

«وأشعر قلبك الرحمة للرعیّة، والمحبّة لهم، واللطف بهم،

۱. بحار الأنوار، جلد ۷۲ صفحه ۶۶.

ولا تكوننّ عليهم سبعا ضارياً [ضارباً] تغتتم أكلهم ، فإتّهم صنفان :
إمّا أخ لك في الدين أو نظير لك في الخلق»^(۱) .

ای مالک! رحمت و محبت و لطف بر مردم جامعه را به قلبت
بفهمان [به طوری که آن را دریافت کند، نه اینکه در حدّ یک
تصوّر ذهنی بماند] و برای آنان دزنده‌ای خونخوار مباش که
خوردن آنان را غنیمت بشماری؛ زیرا مردم دوگونه‌اند: یا برادر
دینی تو هستند یا نظیر تو در خلقت.

طبق این سخن نورانی، حتی اگر گروه و ملّتی برادر دینی و ایمانی ما نبوندند،
حق نداریم آرزوی نابودی و فلاکت آنان را در ذهن پیورانیم، بلکه آنها نیز به
حکم انسان بودن، حق و حقوقی بر ما دارند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سخن
زیبایی فرمودند:

«إنّ الله سبحانه يحبّ أن تكون نيّة الإنسان للناس جميلة»^(۲) .

خداوند دوست دارد مردم درباره ی یکدیگر خوب فکر کنند [و
خیرخواه یکدیگر باشند].

بنابر این حاکم و خلیفه باید در ظاهر و در باطن خیرخواه مردم باشد و حق
ندارد در ظاهر چیزی را ادّعا کند و در باطن عمل دیگری را دنبال نماید.

حق حاکم از بیت المال

حاکم و خلیفه به این دلیل که مسئولیت حفظ و نگهداری اموال بیت المال را

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. میزان الحکمة، جلد ۴ صفحه ۳۴۱۹.

بر عهده گرفته است، باید کاملاً مراقب باشد که چگونه در آن دخل و تصرف می‌کند و نباید از موقعیت خود سوء استفاده نماید. حضرت زهرا علیها السلام نیز به این نکته اشاره دارند و می‌فرمایند: اگر حکومت به دستان با کفایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام افتاده بود، این منفعت عاید شما می‌شد که هرگز در بیت المال تصرف ناعادلانه و ناشایست نمی‌نمودند و بیت المال را از اموال شخصی خویش محسوب نمی‌کردند؛ بلکه به اندازه‌ای از بیت المال برمی‌داشتند که یک انسان تشنه، خود را سیراب و گرسنه‌ای، خود را کامیاب نماید؛ در این صورت شما می‌توانستید زاهد و راستگو را از راغب به اموال مردم و دروغگو تشخیص دهید؛ ولی شما حکومت را به افراد نالایقی (همچون خلفای سه گانه) سپردید که در نتیجه تشخیص راستگو از دروغگو غیر ممکن شد و خلفا نیز به خود اجازه دادند مطابق میل‌شان در بیت المال تصرف کنند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد عثمان فرمودند:

«إلی أن قام ثالث القوم نافعاً حَضْنِیْهِ ، بَیْن نَثِیْلِهِ وَمَعْتَلْفِهِ ، وَقَام مَعَهُ بَنُوأَبِیْهِ یَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خَضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرِّیْبِیْعِ ، إلی أن اِتَّكَتْ عَلَیْهِ فَتْلُهُ ، وَأَجْهَزَ عَلَیْهِ عَمَلُهُ ، وَكَبَّتْ بِهِ بَطْنْتُهُ»^(۱).

شخص سوومی از آن جمع (خلیفه سوم) در نتیجه شورا به حکومت برخاست، او در مسیر انباشتن شکم و خالی کردن آن بود و بالا کشیدن پهلوهای خویش. به همراه او، فرزندان پدرش برخاستند و چونان شتر که علف‌های با طراوت بهاری را با

۱. نهج البلاغه، خطبة ۳.

احساس خوشی می خورد، مال خدا را با دهان پر می خوردند. سال ها بر این گذشت و پایان زندگی سومی هم فرا رسید و رشته هایش پنبه شد و کردار او به حیاتش خاتمه داد و پر خوری به رویش انداخت.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه با استناد به دو آیه شریف از قرآن کریم می فرماید: ریشه گرفتاری ها و بدبختی های فعلی و آینده شما دو چیز است: ۱. کفران نعمت (که از آیه ۹۶ از سوره اعراف به دست می آید). ۲. ظلم و تعدی (که از آیه ۵۱ از سوره زمر استفاده می شود). و چه ظلمی بالاتر از اینکه خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به آتش کشیدید، دخترش را میان در و دیوار قرار دادید و داماد، برادر و جانشین ایشان صلی الله علیه و آله و سلم را خانه نشین نمودید و چون شما نعمت الوهیت، نبوت و امامت را کفران نمودید، دچار عذاب و آتشی می شوید که خوب و بد را خواهد سوزانید!

« والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

خودآزمایی

- ① در بیان حضرت زهرا علیها السلام، در صورت انحراف مردم عکس العمل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چه بود؟
- ② وظایف امام و مردم در قبال یکدیگر چیست؟
- ③ عبارت (لا یکلم حشاشه) چه مفهومی دارد؟
- ④ حضرت امام سجّاد علیه السلام در مورد حقوق زیردست چه فرمودند؟
- ⑤ یکی از دلایل فرار فرزندان از خانه و کاشانه خویش چیست؟
- ⑥ میزان و معیار در رفتار حاکم و خلیفه چیست؟
- ⑦ اگر شخص سفیه و فاجر حاکم و خلیفه شود، چه اتّفاقی رخ می‌دهد؟
- ⑧ حقارت مردم در حکومت بنی امیه چگونه بود؟
- ⑨ حکومت به چند نوع تقسیم می‌شود؟
- ⑩ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد عثمان و تصرّف او در بیت المال چه فرمودند؟
- ⑪ ریشه گرفتاری و بدبختی مردم آن روزگار در چه بود؟

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند گرامی شان
حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام رادلسوزانه و
مهربانانه به این نکته توجه می دهند که چون قرار
است جانشین من شوی و برکرسی خلافت
بنشین، بدان که باید برای خود میزان و معیاری
قرار دهی تا تمام اعمال و رفتار ت را طبق آن تنظیم
نمایی و آن میزان، نفس تو است؛ به این صورت که
خود را فردی معمولی از جامعه تلقی کن. آنگاه
بین که خواسته های تو از دیگران چیست؛ در این
صورت است که می توانی به خواسته های مردم از
خود پی برده، در رفع نیازهای آنان موفق باشی.
(صفحه ۱۴ از همین جزوه)

- محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن
همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات :

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن: ۴۴۴۳۴۳-۴۴۴۲۷۷-۴۴۴۵۲۷۷ شماره: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir